

فرستاده به محاصره امر نمود و خود نیز از عقب رسید. کار بر اهل حصار دشوار شد. سیادت پناه سید میرکلان که جد^(۱) مسود اوراق بود در میان آمده طرح مصالحه انداخت. اهل قلعه امان طلبیده برآمدند. قلعه سیوستان نیز به تصرف میرزا عیسی درآمد، و از انتقال آن مردم را تاب بودن نبود. بنابراین رخصت حج نموده از راه پارکر بگجرات آمدند، و بعد از آن بهندوستان رسیده در ملازمت منعم خان میبودند. و میر حمید نیز مرخص شده عزیمت هند اختیار نمود.

و نعلش میرزا شاه حسن را که به تهنه بردند اولاً در حویلی میر احمد ولی که در کنار دریا واقع شده بود^(۲) بطریق امانت سپردند. بعد از آن ۱۰ عمارتی در کوه مکی مهیا نمودند. بعد از سه ماه میرزا عیسی (f. 145b) آمده از آن منزل برداشته مدفون گردانید. و میرزا عیسی و جمیع ارغون و ترخان لباس سوگواری پوشیده پیاده در پای تابوت میرزا به دفنگاه رفتند. و بعد از دو سال از آنجا انتقال نموده بمکه مبارکه در جنب قبروالدش شاه یگ سپردند. و در مکه معظمه عمارتی خوب بنا نمودند. و این عمارت ۱۵ مشهور است.

ذکر شمه از احوال میرزا شاه حسن

میرزا شاه حسن بن شاه یگ بن میر ذوالنون ارغون در شجاعت عدیل نداشت. و از صغر سن تا اوان مرض در جمیع معارك فتح و فیروزی معاون او بوده^(۳)، ترددات خوب ازو بوقوع آمده. ولادتش ۲۰ در سنه ست و تسعین^(۴) و ثمانمیه و شصت و شش سال در قید حیات بوده. و از آوان صبا^(۵) بتحصیل علم مشغول می بود^(۶) و همتش همواره بر

(۱) م: «خویش» بجای «جد» (۳) ح م ر: به فتح و فیروزی مقارن بوده (۶) ح م: مشغولی می نموده و به

(۲) ح م زیاد دارد: به جهت (۴) «سبعین» فی جمیع النسخ و هو خطأ سلامت فطرت و صفای

میرزائی اختیار کرده (۵) د و ندارد: و از آوان صبا طبیعت موصوف بوده

استفاده و استفاضه علوم مشغوف. در علم منقول مهارتی تمام داشت. (۱)
 با وجود تقلد قلاده حکومت هر سبق که می خواند آنرا بفارسی تقریر نموده
 در قید کتابت می آورد. و کاتب قریب ده جزو که میرزا مومی الیه بدست
 خط خود بعضی سبقهای خود را فارسی تقریر نموده تحریر کرده بود
 (f. 146a) در کتب خانه قاضی دته سیوستانی در حینی که در حوزه درس ۵
 ایشان تحصیل علم می نمود دیده بود، و شاید که تا حال بدست اولاد قاضی
 مرحوم آن اوراق موجود باشد. و میرزا مشار الیه (۲) اشعار را نیکو می
 فهمید و گاه گاه از نتایج طبع او ایات موزون سر میزد، و سپاهی تخلص
 میکردند، چنانچه راقم حروف بعضی از ان بدست خط او یافته بود و در ذیل
 این سطور (۳) مرقوم نموده (۴). و در جمیع قضایائی که واقع می شد ۱۰
 رجوع بشرع شریف میفرمود. و بسادات و مشایخ و علماء در غایت ادب
 و تعظیم پیش می آمد، و در وظائف و ادارات این فرقه دقیقه نامرعی
 نمیگذاشت، و بهر کس فراخور حال او رعایت میکرد. و ضبط و ربط
 مملکت را کاینبنی نموده دست تعدی قوی را بر ضعیف کوتاه ساخته بود،
 و بر احدی حیف و تعدی را روادار نبود. سیاست ملکی را بروجه اکمل ۱۵
 بظهور می آورد. و سی و چهار سال بر مسند حکومت نشست. و در اوائل
 حال از قندهار در (۵) ملازمت (۶) فردوس مکانی بابر بادشاه در کابل مشرف
 گشته، دو سال در ملازمت بادشاه گذرانیده (۷) و بادشاه همیشه (f. 146b)
 تحسین او می فرمودند، و میگفتند که: شاه حسن بیگ برای نوکری و ملازمت
 نیامده، بلکه از برای آموختن آداب و قواعد سلطنت آمده. ۲۰
 در مدت حیات دو منکوحه در سلك ازدواج کشیده: یکی ماه یکم

(۱-۲) این جمله در م موجود نیست است (۷) ندارد: در کابل مشرف الخ

(۳) م: مسطور (۵) م: به

(۴) در همه نسخ این اشعار مفقود (۶) زیاد دارد: حضرت

بنت میرزا محمد مقیم ارغون که عم حقیق^۱ او بوده و ازو دختر داشته چوچک
 یکم که در حباله نکاح میرزا کامران بوده. بعد از آنکه به سند آمد چوچک
 یکم برفاقت میرزا کامران بحرین شریفین رفت و در همان جا وفات یافت.
 ماه یکم زوجه میرزا شاه حسن سابقاً در نکاح قاسم کوکه بود، و ازو نیز
 ۵ دختری داشته ناهید یکم نام، و ازو نیز اولاد و بنات مانده. و ماه یکم
 مذکوره بعد از فوت میرزا شاه حسن در حباله نکاح میرزا عیسی ترخان در
 آمد، و مدتی باو بسر برده. بعد از فوت میرزا عیسی بواسطه مخالفت نمودن
 به میرزا محمد باقی محبوس گردیده، در قید حبس روی به عالم عقبی نهاد.
 و زن دیگر گلبرگ یکم بنت میر خلیفه که خواهر محب علی خان باشد در حباله
 ۱۰ نکاح میرزا شاه حسن بود. چون میان ایشان صحبت خوب برنیامد، بعد
 از دو سال تفریق واقع شد (f. 147a). و یکم مذکوره قبل از قترت بادشاه
 جنت آشیانی بهندوستان رفته نقد وجود به خازن اجل سپرد، و اوراق گلبن
 حیاتش به صرصر باد فنا متفرق شد. و قبر او در دهلی است. و میرزا شاه
 حسن پسری داشت میرزا ابو المنصور نام، در سن دو سالگی^(۱) درگذشت
 ۱۵ و از نسل میرزا شاه حسن کسی نماند.

ذکر بعضی از سادات و علما و مشائخ و قضاة و فضلا و شعراء

که با میرزا شاه حسن معاصر بودند^(۲)

۱- مقدمه این طبقه^(۳) عالیشان عالی جناب میر محمود المشهور به شیخ
 میرک بن میر ابو سعید پورانی اند. از جانب اجداد به سادات عربشاهی
 ۲۰ میرسند. و والده شیخ ابو سعید دختر شیخ جلال الدین با یزید^(۴) پورانی
 است. و شیخ میرک به مزید فضل و سخاوت و زهد و تقوی از اکثر سادات
 ممتاز و مستثنی بوده. سالها در ولایت سند به لوازم منصب شیخ الاسلامی

(۱) ر: ده سالگی (۲) ح: زیاد دارد: و بعضی دیگر که پیش از عصر میرزا شاه حسین بودند.

(۳) ح: طایفه (۴) د ندارد: با یزید: ح: ابن با یزید

اشتغال میفرمود. و وارد و صادر و مقیم و مسافر از خوان احسان ایشان بهره مند بوده. اکثر طلبه علم و فضلا بمساعی جمیله ایشان از علوم و فضل^(۱) بهره وافر^(۲) یافته، از اقران خود گوی مسابقت^(۳) در میدان هنروری ربودند. و شیخ (f. 147b) خطوط را خوب می نوشتند، بتخصیص خط نستعلیق را. و در محرم^(۴) سنه اثنی و ستین و تسعمایه^(۵) رخت وجود بعالم بقا کشیدند. ۵

۲- و شیخ میر محمد و شیخ عبدالوهاب: ولدان جناب میر^(۶) بایزید و میر ابوسعید^(۷) پورانی، که برادرزادهای شیخ میرک باشند سرآمد روزگار و اکابر زمان بودند. و جناب شیخ عبدالوهاب بخصائل حمیده و شمائل پسندیده مزین و محلی بوده. بغایت خوش طبع^(۸) و مجلس آرا بود. و در وادی شعر فہمی بغایت خوب بوده. تشریح و تورع تمام داشته. و در نصایح و مواعظ ۱۰ سلاطین مہما ممکن میکوشیده. و در دفع و رفع ظلم و بدعت نہایت سعی بجای می آورد. وفات شیخ میر محمد و شیخ عبدالوهاب در سنه تسعین^(۹) و تسعمایه اتفاق افتاده. و جامع فتاوی پورانی که در علم فقہ در تہتہ و بہکر اشتہار دارد از شیخ عبدالوهاب پورانی است.

۳- شاه قطب الدین بن شاه محمود بن شاه طیب: از اجلہ اکابر سادات ۱۵ رفیع الدرجات خراسانند. و بعد از فترات ترکمانیہ بہ بلاد سند تشریف آورده، در بلدہ بہکر سکونت نمودند. و در روز جمعہ خلایق را مواعظ و ارشاد (f. 148a) بطریق ہدایت ترغیب میفرمودند. و مشارالیہ بغایت متقی و متشرع بوده. و در اواخر سنہ سبع و سبعین و تسعمایہ بعالم جاودانی انتقال فرمود. و تاریخ وفات^(۱۰) ایشان «واعظ» است. ۲۰

(۱) و ندارد: بهره مند بوده الخ تحفۃ الکرام تاریخ فوت میرک همین طور (۸) م: «خدا طلب» بجای
 (۲) ح: وافی میدهد: «رفت میرک آہ آہ» = ۹۶۲ «خوش طبع»
 (۳) ح: و: سبقت (۶) و: «شیخ» بجای «میر» (۹) در اصل متن «سبعین» لیکن
 (۴) د: ندارد: محرم (۷) ح: بایزید ابن ابوسعید: د: ندارد: از ح: درست کرده شد
 (۵) ح: د: و: «اربعایہ» و میر (۱۰) و: فوت

۴ - سید میر کلان^(۱): از سادات عظیم القدر کربلا اند، و اجداد ایشان از بقعه مبارک برآمده بودند. و سید میر کلان چون به قندهار رسیدند، گذر ایشان بر میر شیر قلندر که بخوارق عادات و کرامات مشهور است و ذکر ایشان سابقاً مذکور گشته واقع شد، و مزار ایشان در موضع اشکلچه سه فرسخی غربی قندهار واقع است. و بعد فتح سند میر کلان از قندهار بولایت سند تشریف آورده، رحل اقامت در حوالی سیوستان انداخته، و اکثر اوقات در مزار فائض الأنوار قدوة الواصلین^(۲) مخدوم شهباز قلندر بسر می بردند. و^(۳) مومی الیه در زهد و عبادت نظیر خود نداشتند. و رعایت جانب فقرا و مساکین^(۴) مینمودند. و اولاد کثیر از ایشان مانده.

۵ - مخدوم محمود فخر پوتره^(۵): عالم ربانی بوده. انتشار علوم در دیار سند ازو شد. و صاحب علم ظاهر (f. 148b) و باطن بوده، و به صحبت شیخ الاسلامی استعلا یافته بود. بعد از واقع شیخ الاسلام مراجعت بوطن اصلی نموده رحل اقامت در موضع کاهان انداخته. با مهتر خضر ۱۵ علیه السلام ملاقات داشت. و طلبه که بخدمت ایشان علم تحصیل نموده بودند همه به مقصود فائز گشته بمراتب ارجمند ارتقا نمودند. و در حینی که از هرات به دیار سند تشریف آورده، در راه خوارق عادات ازو بظهور پیوسته^(۶).

۶ - مخدوم^(۷) بلال: در قریه^(۸) تلمی سکونت داشته^(۹)، و اکثر اوقات بارشاد خلائق و نصایح و مواعظ می پرداخته؛ در وادی تقوی و زهد شیهه ۲۰ و نظیر نداشته^(۱۰) و در علم تفسیر و حدیث مهارت تام داشته^(۱۱)؛ و صاحب

(۱) ذکراحوال سید میر کلان	فخر پوتره در موجود (۹)	د و ندارد؛ سکونت
(۲) مزاد دارد؛ مفسر العارفین	نیست؛ و نیز از وطن	داشته
(۳) د و مزاد دارد؛ میر	اصلی، شروع میناید	(۱۰-۹) این جمله در د و
(۴) د و مزاد دارد؛ بغایت	(۷) ذکراحوال مخدوم بلال؛	موجود نیست
(۵) ذکراحوال مخدوم الخ	سه؛ مخدوم شیخ بلال	د و ندارد؛ تام؛ سه؛
(۶) تمام احوال مخدوم محمود	(۸) د و ندارد؛ در قریه	مهارتی تمام بکار داشت

مقامات ارجمند بود. قلم را چه قوت که پیرامون تحریر جمیع آثار و احوال مرضیه او تواند گشت^(۱). نقلست^(۲) که^(۳) یکبار از قریه تلهی بموجب اشارت زیارت سلطان العارفين مخدوم شهباز می آمد، و جهة عبور آب در کشتی نشست. ملاح کشتی زبان به فحش و هذیان چنانچه شیوة ناخدایان می باشد نسبت به بعضی را کبان کشود، و به سمع مخدوم افتاد. کله شریف را ه بخادم داد که بر فرق آن ملاح انداخته. ملاح بالفور زبان بطرف وعظ و نصیحت و تفسیر آیات قرآن معطوف گردانید. اهل کشتی (f. 149a) همه متعجب ماندند. آری دل مرده را ایشان زنده می سازند^(۴). وفات ایشان در سنه تسع و عشرين و تسعمایه روی نمود^(۵).

۷- مولانا عبدالعزیز هروی ابهری، با دو پسر بعد از واقعه شیخ ۱۰ الاسلام از هرات جهة عصمت دین بگوشه دیار سند تشریف آوردند، و در موضع کاهان رحل اقامت انداختند، و بدرس طلبه این دیار کمال اشتغال نمودند. و علم معقول اکثر از ایشان ماند. و حکام وقت کمال رعایت ایشان بجای آورده مرضی^(۶) می ساختند^(۷).

۸- قاضی دته سیوستانی: نسبت او از جانب پدر به پنج واسطه در میان ۱۵ به قاضی صدر الدین که منصب قضای پرگنه خطه^(۸) داشت می رسد. و بصحبت بسیاری از اعزه رسیده علم تحصیل نموده، نظر تربیت یافته. تا مطول^(۹) در خدمت پدر خود قاضی شرف الدین المشهور بمخدوم راهو استفاده کرده، و تفسیر و حدیث^(۹) در خدمت مخدوم بلال، و دیگر اکثر علوم در حوزه درس مخدوم محمود فخر پوتره و عبدالعزیز هروی خوانده. ۲۰

(۱) از صاحب مقامات، تا ه تواند (۳) و زیاد دارد: مخدوم (۶) و : راضی
گشت، در و ه موجود نیست؛ (۳-۴) این جمله در و ه موجود (۷) ه تمام احوال مولانا ابهری
در : ه تواند رسید، بجای نیست را ندارد
و تواند گشت، (۴-۵) این جمله در و ه موجود نیست (۸) کذا فی جمیع النسخ
(۲) و ندارد: نقلست (۵) و : ه بوده، بجای ه روی نموده (۹-۹) این جمله در و ه موجود نیست

و بر هژده تفسیر بعضی به قراءه و بعضی به مطالعه عبور کرده بود. و زیاده ازین نیز گفته اند. و همه مستحضر داشت (f. 149b). و خط ترکی را فی الفور^(۱) می خواند، و علم جفر و بعضی علوم غریب می دانست، و صاحب کشف بوده. اکثر عبارات کتب از بر می خواند. پدرش صاحب حال ه بود. بعد از فوت او را اشارت صحبت مخدوم بلاول نمود. و میرزا شاه حسن چندگاه استفاده علوم در خدمت ایشان نموده بود و نهایت تعظیم و اعتراف بجا می آورد. و اکثر اوقات باهم ملازمت داشتند. و در علم ازو به امام جارالله تعبیر میکرد. مسود او را ق نیز اقتباس علوم در حوزه درس ایشان نموده است. رحمة الله علیه.

۱۰ - ۹ - مخدوم رکن الدین المشهور بمخدوم متو^(۲): در سلك خلفای مخدوم بلال انتظام داشت،^(۳) و از اولاد ابوبکر صدیق رضی الله عنه است^(۴). و همواره همت بلند پرواز^(۵) به وظائف و طاعات و عبادات می گماشت^(۶). سالکان طریق زهد و تقوی، و طالبان منهاج رشاد و هدی نسبت باو^(۷) در غایت اراده بودند، و اعتماد بر سلوک او می نمودند^(۸).
۱۵ و در علم حدیث یگانه عصر بوده. از نتائج طبع شریفش شرح اربعین و شرح کیدانی و بعضی رسائل مشهور است (f. 150a). وفات مومی الیه^(۹) در سنه تسع و اربعین و تسعمایه در عین قنرات^(۱۰) بادشاه^(۱۱) جنت آشیانی در بلده تته واقع شد.

۱۰ - قاضی قاضن^(۱۱) بن قاضی ابوسعید بن زین الدین بهکری: اجداد ایشان در بلده تته و سیوستان سکونت داشته اند. و جد بعید ایشان قاضی

(۱) این عبارت حوسهست؛ شاید در ایفوره (۵) ه: اشتغال داشت موجود نیست
تصحیف را بفوره است چنانکه از و (۶) ر ه: بآن جناب (۹) ر: حکومت
واضح است (۷) ه: در غایت اراده و (۱۰) ر: بادشاهی
(۲) و فی البعض «متهور» که تلفظ سندی است اعتماد سلوک می نمودند (۱۱) از اینجا تا نمره (۱) ص ۲۰۱
(۳-۴) این جمله در د رسه و موجود نیست (۸) ه: او؛ و تمام جمله از در د موجود نیست و از
(۴) ه: همت برادای وظائف «وفات الخ» در د و ح و ه گرفت شد

ابوالخیر که صاحب حالت و فضیلت بوده رحل اقامت در بهکر انداخته .
 و قاضی^(۱) بزهد و تقوی آراسته بود، و به صحبت بزرگانی بسیاری رسیده .
 و از اهل مکاشفه (f. 150a) بود . همیشه بوظائف و طاعات و عبادات
 اوقات شریف خود را مصروف می نمود، و در علم تفسیر و حدیث دخل
 وافر داشت، و از چند جا علم تحصیل نموده بود، و در جزئیات فرائض
 بسیار دخل داشت . اکثر اوقات را بادای طاعات و عبادات مصروف
 میداشت^(۲) .

نسبت او^(۳) از جانب پدر به دو واسطه در میان به قاضی می رسد
 باین طریق : قاضی بن ابوسعید بن قاضی زین الدین بن قاضی قاضی . باتواع
 فضائل علی آراسته بود . قرآن مجید و فرقان حمید یاد داشت^(۴) . و قرأت ۱۰
 و تجویف نیکو میدانسته^(۵) . و در علم حدیث و تفسیر و اصول و فقه و تصوف
 و علم آلت^(۶) دخل وافر داشت^(۷) . و در انشاء مستثنی عصر بود^(۸) ، و سیاق
 را نیز^(۹) میدانست^(۱۰) . و در وادی سلوک ریاضت بسیار کشیده بود^(۱۱) ،
 و زیارت حرمین شریفین^(۱۲) فاتز گردیده . سیر و سفر بسیار کرده بود .
 و در سلك مریدان و معتقدان سید محمد جونپوری که به میران مهدی مشهور
 است انتظام داشته . ازین رهگذر علماء شریعت طعن او میکردند . بعد
 فوت شاه بیگ ازین (f. 150b) مرحله فانی منظور نظر عاطفت اثر میرزا شاه
 حسن گشته ، بلوازم قضاء بلده فاخره بهکر و نواحی آن قیام نمود ؛ و در
 فیصل قضایای شرعی که بخدمت او مرافعه میکردند ، کمال احتیاط و امانت

(۱) راجع نمره (۱۱) ص ۲۰۰ (۲) یعنی قاضی قاضی
 (۲-۱) تمام این جمله در آخر احوال (۴) ه : حفظ قرآن داشت (۹) ر : نیکو
 مخدوم رکن الدین مذکور است (۵) ه : و علم قرأت را نیکو (۱۰) ر زیاد دارد : و در عزیمت
 و باو هیچ تعلق ندارد . اما نسخه میدانسته
 ح در اوله احوال قاضی قاضی (۶) ه : عزیمت (۱۱) ح : کرده
 آورده است و شاید نسبت بقاضی (۷) ه : بهره کامل داشته (۱۲) ر زیاد دارد : زاد هه الله
 ابوالخیر دارد (۸) ر : در انشاء پردازی شرفاً و تعظیماً

و دینداری ظاهر ساخته. در کبر سن ازان امر خطیر استعفا نمود، و آن منصب به برادرش قاضی نصرالله قرار یافت. وفات قاضی قاضن در شهر سنه ثمان و خمسین و تسعمایه بود^(۱).

۱۱ - مخدوم میران^(۲) بن مولانا یعقوب: جد سیوم^(۳) به صفات حمیده و اخلاق پسندیده معروف و مشهور بوده. و^(۴) جامع علوم معقول و منقول بود^(۵). و اکثر طلبه اکتساب علوم از خدمت ایشان کرده اند^(۶). و در علوم مهارت وافر داشت، و چند مدت میرزا شاه حسن استفادۀ علم بخدمت شریف مخدوم نموده اند^(۷). و در تهته علم بعالم عقبی برافراخته اند^(۸). تاریخ ایشان «وارث الانبیا» ۹۴۹ هـ است.

۱۰ - ۱۲ - مولانا ضیاء الدین بن مخدوم صدرالدین راهوانی^(۹): مستجمع فضائل و کمالات و حاوی افانین علوم شرعیات بوده. در اوائل حال بدرس علوم دینی و معارف یقینی قیام می نمود، و در اواخر (f. 151a) عمر بکوشۀ عبادات و تلاوت منزوی گشته، در آمد و شد بر روی خلافت مسدود گردانید.

۱۵ - ۱۳ - قاضی عبد الله بن قاضی ابراهیم: که یکی از اکابر علماء و اتقیاء بوده. و کسب فضائل و کمالات از مخدوم عبد العزیز ابهری هروی نموده. حدت طبع او در نهایت مراتب بوده، و تقوی کامل و ورع شامل داشته. و در اوائل حال سکونت در وطن قدیم خود در یله داشته. و در حینی که شاه بیگ فتح سند نمود چندگاه در باغبان و راوت نیز سکونت نموده. و در سنه ۲۰ اربع و ثلاثین و تسعمایه از سند به گجرات و از انجا به مدینه طیبه اقامت

(۱) سه زیاد دارد: رحمة الله علیه بافادۀ درس میرزا شاه حسن (۷) و: در سنه تسع و اربعین و (۲-۳) ه ندارد مشغولی مینموده تسعمایه بعالم عقبی در بلده که (۳) د و هر دو اینجا بیاض (۵) و: نموده اند انتقال نمود (۴) دارد. (۶-۵) و ندارد. و عوض آن، مخدوم (۸) و ه: راهوانی (۴) و زیاد دارد: و چندگاه بغایت بی تکلف بوده. دارد

داشته تا زمانی که رخت وجود بعالم بقا کشید. و از ایشان خلفاء صدق شیخ صالح و شیخ رحمة الله^(۱) و شیخ حمید مانده. ^(۲) شیخ رحمة الله یگانه عصر و وحید دهر بوده، و سه رساله در مناسک حج ترتیب داده. و الحال همان رسائل معمول است. و در ارض مقدس مدفون است^(۳). و شیخ حمید^(۳) به حلیه فضائل و کمال آراسته و پیراسته است، و در علوم عقلی و نقلی مهارتی تام دارد، و در تفسیر و حدیث، خصوصاً در حدیث، ید طولی دارد (f. 151b). ^(۴) و در حینی که مظفر بن سلطان محمود گجراتی بر شهاب خان که یکی از امراء ظل اللهی بود مستولی گشته احمدآباد را از تصرف او بدر برده، و نواب خانخانان با جمعی از امرایان عالی مقدار رفته مظفر را منہزم ساخته آن ولایت را در حیطه^(۴) تصرف اولیاء دولت ۱۰ قاهره هد آورد، [و] کاتب اوراق نیز از جمله تعییناتی بوده. و بعد از فتح آن نواحی به ملازمت ایشان مشرف شده^(۵)، مشکاة را من اوله الی آخره مع کتب دیگر حدیث پیش ایشان گذرانیده و اجازه حاصل نموده. و شیخ مشار الیه به رفاقت نواب کامیاب خان اعظم المسمی به عزیز کوکه زیارت حرمین شریفین^(۶) مستعد شده، و در مکه رحل اقامت انداخته. و در ۱۵ همانجا بدرس مشغول اند^(۷)، و امروز مقتدای اهل حدیث در علمای مکه ایشانند.

۱۴ - قاضی شیخ محمد اوچه^(۸): از مشاهیر علماء زمان خود بود. بعد از قنات اوچه و ملتان به بہر توطن نموده. و بعد از چند گاه منصب قضاء بلده تہہ باو تفویض یافت^(۹). الحق در علوم دینی بغایت ماهر بوده. ۲۰

(۱) ندارد: شیخ رحمة الله (۵) ر: حوزہ (۸) د م: اینجا بیاض دارد
 (۲-۲) در حوزہ موجود نیست (۶) زیاد دارد: زادها الله تکریم (۹) ر م: بعد از چند گاه میرزا شاه
 (۳) حوزہ زیاد دارد: اوچه (۷) ح: بدرس حدیث اشتغال حن ایشان را به تقلید منصب
 (۴-۴) در حوزہ موجود نیست داشته است قضاء بلده تہہ تکلیف نمودند

عریت^(۱) را خوب میدانسته، و در قطع و فصل (f.152a) قضایا احتیاط^(۲) بجمای آورده. و در اوائل حکومت میرزا عیسی ترخان دست قضا بجل حیالش درنوشت.

۱۵ - مولانا مصلح الدین لاری: بغایت دانشمند و متبحر بود، و علوم عربیه را خوب میدانسته. مدتی بافاده درس شاه حسن قیام داشته. در شهر سنه احدی و خمسین و تسعمایه^(۳) بداعیة حج رخصت نموده متوجه مکه معظمه گردید. و از نتایج طبع او شرح شمائل نبوی و حاشیة تفسیر بیضاوی و شرح فارسی منطق و رسائل دیگر مشهور است.

۱۶ - شیخ عبدالله متقی بن مولانا سعد سندی دریله: علوم مکتبی^(۴) داشته و در علم تفسیر و حدیث بی نظیر وقت خود بوده. و در سنه سبع و اربعین و تسعمایه از سند به گجرات رفته، و به صحبت قاضی عبدالله علیه الرحمه فائز گشته. و برفاقت قاضی قاضن در مدینه طیبه اوقات بسر می برده. و در همه علوم تصانیف و رسائل خوب دارد.

۱۷ - مولانا یونس سمرقندی: قدوة ارباب علم و عرفان و عمده^(۵) اهل فضل زمان بوده. و در ایام سلطنت میرزا شاه حسن از ماوراءالنهر به سند تشریف آورده، چند گاه (f. 152b) بدرس شرح مواقف و علوم دیگر به میرزا شاه حسن مشغولی نموده. وفاتش در سنه احدی و خمسین و تسعمایه اتفاق افتاد.

۱۸ - ذکر سید تاج الدین^(۶): آنها از سادات صحیح النسب بهکند. و به منصب نقابت مقرر^(۷) بودند. و این^(۸) نقیب واجب الترحیب از سائر سادات باجتماع اسباب سعادات صوری و معنوی امتیاز تمام داشتند. و حالا

(۱) ر: ضرب، یعنی تقسیم مواریث (۲) ح: ۵: سنه ۹۶۱، دارد (۶) این اسم از د و ه ساقط شده و لهذا این قرابت اصح مینماید و آن اشتباه است است و از ر سه گرفته شد
(۲) ه: نهایت جلالت و دیانت (۴) ح: زیاد دارد: دوسه (۷) ح: ممتاز
ر: نهایت حلاوت و دیانت (۵) ه: زبده (۸) د اینجا سه، دارد که غلط می نماید

نیز نقابت سادات بهکر تعلق به اولاد و اجماد آن سید^(۱) بزرگوار دارد .
و ازیشان اولاد کثیر در بهکر مانده .

۱۹ - سید حیدر : ساکن سن ، در سن دوازده سالگی بصحبت مولانا
عمر هلیه^(۲) و مخدوم بلال^(۳) رسیده و نظر تربیت دریافته ، بمراتب علیه
رسیده . خوارق عادات از ایشان سر میزد . و در شهر سنه سبع و ثلاثین ه
و تسعمایه علم عزیمت بعالم عقبی برافراشت .

۲۰ - مخدوم یوسف طیونه : از زهاد زمان خود بوده اند . و در علم
قرامت مهارت کامل داشته و بغایت مرتاض بوده . و کرامات و خوارق
عادات او مشهور است . و در شهر سنه ثمان و ثلاثین و تسعمایه رخت
وجود بعالم بقا کشید .

۱۰

۲۱ - مخدوم عربی هاله کنندی : صاحب حالات و مقامات (f. 153a)
بوده^(۴) .

۲۲ - مولانا ابوبکر بن داود برید : در وادیء سلوک عدیل نداشته ؛
و ریاضات شاقه کشیده ، به رتبه عالی رسیده بود . و اهل ارشاد جمعی در
ملازمت ایشان بوده صاحب حالات شدند . و ازان جمله مخدوم نوح بود ۱۵
رحمة الله علیه رحمة واسعة^(۴) .

۲۳ - شاه جهانگیر هاشمی : از اولاد شاه طیب هروی ، شاعری بوده
بلیغ و شیرین کلام . و در اوائل ایام سلطنت میرزا شاه حسن از خراسان
به سند آمده رحل اقامت انداخت . و در فنون شعر بی نظیر وقت بوده .
و مظهر الآثار در جواب تحفة الاحرار از نتائج طبع اوست و دیوان هاشمی ۲۰
نیز دارد . در اواسط شهر سنه ست و اربعین و تسعمایه عزیمت سفر حجاز

(۱) د : ه (۲) د : ه هلیه (۳) ر : مولانا عمر هلیه بن مخدوم بلال

(۴-۴) ح : ه : احوال این دو بزرگ یعنی نمره ۲۱-۲۲ را درم آبیخته است و اسم مولانا ابوبکر را از بین برده

از راه کیچ و مکران نمود. و در اثنای راه از دست قطاع الطريق شربت شهادت چشید.

۲۴ - (شاه حسین) تکدری^(۱): در سلك امرای میرزا شاه حسن انتظام داشت. به حدت طبع و جودت ذهن و مکارم اخلاق و محاسن آداب سرآمد ه فضلی زمان خود بوده. و در فن شعر و تاریخ مهارتی کامل داشت. و روضه السلاطین از جمله مصنفات اوست (f. 153b).

۲۵ - میر شاه مسعود صدر^(۱): در ایام حکومت میرزا شاه حسن طالب علم خوش طبع بود و گاه گاه شعر نیز میگفته.

۲۶ - مولانا فخری هروی^(۱): مردی خوش طبع و اکابر بوده و شعر ۱۰ نیز میگفته. بعضی تصنیفات دارد در صنایع و بدایع و عروض و قافیه.

۲۷ - حیدر کلوج^(۱): شاعر مشهور است و صاحب دیوان شعر است؛ این مطلع از اوست:

دلا بجنون صفت خود را خلاص از قید عالم کن

ره صحرای محنت گیر و رو در وادئی غم کن

۱۵ و در سند آمده بود، و مدفن ایشان در موضع پاتراست.

۲۸ - مولانا میر محمد زرگر ۲۹ - ملا جانی بندری ۳۰ - ملا ظهوری^(۲): هر سه شاعر خوش بیان بودند^(۲).

گفتار در مبادی احوال میرزا عیسی ترخان

میرزا محمد عیسی بن میر عبد العلی ترخان از صغر سن تربیت کرده شاه ۲۰ یگ بود، و در سلك امرای عالی انتظام داشت. و در لشکر ملتان در حینی که آمر آمرانی تهته را قبل نمود، و امرای میرزا شاه حسن که در تهته بودند

(۱) نسخه سه احوال این چهار بزرگ را ندارد و ه حیدر کلوج را حیدر کلوخ اندازی نویسد
(۲) این جمله از حوازی آمده شد؛ در فقط اسهای این سه اشخاص ایراد کرده و هیچ ذکر از احوال ایشان نیاورده

کس نزد شاه حسن به ملتان فرستاده حقائق احوال را عرضه داشت نمودند، میرزا عیسی قدم جرأت و مردانگی پیش نهاده استدعای عزیمت دفع و رفع (f. 154a) آنها نموده، از ملتان ایلعبار کرده، بحوالی تهته رسیده کارزار خوب نمود، و جمعیت آن مردم را برهم زده اکثری را بقتل رسانید. و بعد از آنکه میرزا شاه حسن بدان حدود نهضت فرمود، آمر آمرانی با چهل هزار کس^(۱) میدان مقابله و مقاتله یاراست، و ده هزار کس دران میدان ازان مردم مقتول گشته بودند. و بعد از فوت میرزا شاه حسن در اوائل جمادی الاولی سنه اثنتین^(۲) و تسعین و تسعمایه میرزا عیسی بر وساده حکومت جلوس نمود. و مردم ارغون و ترخان مباحثت نموده زمام حل و عقد و عنان قبض و بسط را به ید اقتدار آن قدوة امرای^(۳) نامدار سپردند. و میرزا عیسی ۱۰ ترخان موصفات حمیده بسیار داشته. همواره با سپاهی و رعیت در مقام ملایمت بوده فراخور هر کس رعایت می نمود.

و بعد از مضيء مدت یکسال به ترغیب و تحریص^(۴) ارغونیه با سلطان محمود خان در مقام مخالفت شده، به جمعیت تمام بحوالی بهکر آمده، در اوائل ربیع الثانی سنه ثلاث و ستین و تسعمایه در محاذی بهکر نزول نموده، ۱۵ پانزده روز به محاربه گذرانید. و سلطان (f. 154b) محمود خان درون قلعه متحصن گشته یکدو مرتبه فیما بین محاربه و مقاتله اتفاق افتاد. و دران اثنا جماعت فرنگ، که میرزا عیسی بجهت امداد از گروه طلب نموده بود، آمده بلده تهته را غارت کرده، و در شهر آتش زده، و مردم را اسیر نموده مراجعت کردند. و دران حین که می خواستند که تهته را غارت کنند، ۲۰ پیش ازان به يك روز دارو بروی دریا ریختند، و دران آتش زدند، روی دریا آتش در گرفته. و بمجرد رسیدن این اخبار بسرعت هرچه تمامتر میرزا

(۱) د ندارد: با چهل هزار کس (۲) د : احدی ؛ که ظاهراً سهواست، چنانچه در ورق ۱۳۴ الف نوشته که میرزا شاه حسن روز دوشنبه دوازدهم ماه ربیع الاول ۹۶۲ درگذشته (۳) ه : قدوة الامراء (۴) ه : تحریص

عیسی مراجعت نمود^(۱)، و سلطان محمود خان تعاقب نموده تا سیوستان رسیده اکثر زراعت ربیعی آن نواحی پایمال نموده برهم زد. و سیادت پناه سید میرکلان در میان آمده مصالحه نمود^(۲) و بتجدید عهد تازه کرده، سلطان محمود خان بجانب بهکر معاودت نمود^(۳).

۵ و در اوائل سنه سبع و ستین و تسعمایه میانه میرزا محمد باقی و محمد صالح ترخان ولدان میرزا عیسی ترخان آتش منازعت برافروخت. و میرزا عیسی ترخان جانب داریء میرزا صالح ترخان نموده. بعد از (f. 155a) جنگ و جدال میرزا باقی شکست خورده بجانب ونگه که مسکن سوده است توجه نمود، و جمعی از ارغون که با او موافق بودند همراهی اختیار کرده به ۱۰ عمرکوت رفتند. و میرزا محمد باقی از راه جیسلیر به بهکر آمده بشرف ملاقات سلطان محمود خان رسید. و خان مومی الیه در آغوش مهربانی کشیده در جناح مرحمت گرفت، و یکسال در قصبه سکر^(۳) نگاه داشته رعایت و مراقبت احوال او به واجبی نموده کمال مردمی بجا آورد. و میرزا عیسی بواسطه خاطر جوئیء محمد صالح ترخان، فرزندان میرزا محمد باقی^(۴) را نیز از تهته بر ۱۵ آورده به بهکر فرستاد. و هر چند میرزا محمد باقی^(۴) تلاش و سعی نمود که عازم هند گردد، سلطان محمود خان اندیشه نموده که مبادا لشکری از هند باین حدود آرد، و چون ناچار عبور آن مردم از بهکر خواهد شد خلل در نظام مملکت او راه یابد، از رقتن هند مانع گردید.

و در سنه سبعین و تسعمایه میرزا صالح ترخان که از سرآمد شیخان بود ۲۰ و در اکثر جنگ و کارزار لوازم شجاعت و جلادت اظهار نموده، فتوحات کرده، و اکثر کوکهای میرزا کامران مثل مزید (f. 155b) کوکه بن مراد کوکه و غیره در ملازمت او بوده، از دست بلوچی مرید نام که پدر او را کشته بود شربت شهادت چشید. این مطلع ازوست:

(۱) - ۴) ندارد

(۲) - ۳) بهکر

(۳) - ۲) ندارد

(۴) - ۵) کرد

• بران عزم که در ملك جنون از سر قدم مانم •

• متاع هوش و دانش را بیزار عدم مانم •

و سلطان محمود خان گناه میرزا باقی را درخواست نموده، میرزا عیسی نیز بسر التفات آمده جناب شیخ عبدالوهاب پورانی و میر یار محمد ترخان را که خواهرزاده میرزا عیسی ترخان بود برسم رساله نزد سلطان محمود خان فرستاده، اظهار شکرگذاری و منت‌داری نموده، استدعای اتصال فرزند خود نمود. سلطان محمود خان تهیه اسباب سفر که از آداب سلاطین است مهیا کرده میرزا محمد باقی را به تهته فرستاد. و او با پدر بزرگوار ملاقات نمود،^(۱) و میرزا عیسی سیوستان را به جاتگیر او مقرر ساخته رخصت نمود^(۱).

۱۰

بعد از وصول به سیوستان مردم ارغون با میرزا عیسی در مقام عصیان و طغیان گردیده قدم جرأت در میدان مخالفت و منازعت نهادند. عاقبت الامر کوس صلح فروگرفته (f. 156a). در حینی که مردم ارغون از آب میگذشتند آتش بازی را کسان میرزا عیسی سردادند. کس بسیار از آن مردم تلف شده، مردم ارغون^(۲) پریشان و بدحال برهم خورده بجانب بهکر ۱۵ آمدند، و بملازمت^(۳) سلطان محمود خان رسیده حقیقت حال باز نمودند. در اوایل^(۳) سلطان محمود خان آن مردم را محبوس نموده. بالآخره باستصواب والده خود از حبس کشیده و دلداری داده، بهر یکی از آنها اسب و خلعت فاخره لطف نموده، جمعی از ملازمان خود همراه ساخته بحوالی سیوستان فرستاد. و مردم سلطان محمود خان باتفاق ارغونیه قلعه سیوستان را ۲۰ محاصره نمودند، و يك دو دفعه بقلعه برآمدند، اما کاری نساختند. و چون طغیان آب شد میرزا عیسی به جمعیت تمام آمده این مردم را بی جا گردانید،

(۱-۱) این جمله در موجود نیست (۲) ح زیاد دارد: ازین سبب (۳-۳) این جمله در موجود نیست

و در موضع رفیان بین العسکرین آتش جدال و قتال برافروخت . و مردم خوب سلطان محمود خان مقتول شدند . میرزا عیسی ترخان در برابر قصبه دریاچه نزول نموده به لوازم محاربه قیام نمود . و سلطان محمود خان نیز امراء و مردم خود را فرستاد . و آن مردم نیز در قصبه دریاچه (f. 156b) قلعه ساخته به مراسم جنگ اقدام نمودند . و بالآخره به صوابدید شیخ عبدالوهاب و ماه بیگم صلح واقع شد . میرزا عیسی مراجعت نموده به تته رفت و مردم سلطان محمود خان معاودت نموده بجانب بهکر باز آمدند .

در سنه اربع و سبعین^(۱) و تسعمایه میرزا عیسی باجل طبیعی رحلت نمود . و در حین ارتحال اراده آن کرد که ولی عهد جان بابا ترخان که پسر خورد ۱۰ او بوده باشد . اما ماه بیگم سعی نموده که محمد باقی که پسر کلان است او ولی عهد گردد . و میرزا عیسی استغفار^(۲) و استبعاد نمود ، که او مرد ظالم طبیعت است و ایذا و آزار بسیار به خلق^(۳) و الوس خواهد رسانید ، و تو نیز از دست او هلاک خواهی شد . و آخر آن چنان شد که بر زبان او رفت . و بعد خبر فوت میرزا عیسی را چند روز بنا بر مصلحت ملک پنهان داشتند ، ۱۵ تا آنکه میرزا محمد باقی از موضع سهوان به بلده تته رسیده آمد . صباح آن میرزا عیسی را به مدفن برده در مقبره که ساخته بودند سپردند .

ذکر اجلاس میرزا محمد باقی بر مسند سلطنت موروثی پدر خود^(۴) و میرزا محمد باقی بر مسند حکومت جلوس نموده زمام اختیار به ید اقتدار امرای ارغونیه امثال میرزا قاسم (f. 157a) و میر کوچک و غیرهم ۲۰ سپردند . چون مردم ارغون بغایت بی باک بودند و بی اندامی بسیار میکردند و چون اوایل سلطنت بود ، و آثار سیاست^(۵) و قهر چندان از وی معاینه نکرده بودند ، مهابت و خوف او در دلهای ایشان جای نکرده بود ، و به

(۱) ح: تسعین

(۲) و: خلق الله

(۳) و: سیادت

(۲) و: استغفار

(۴) این جمله فقط در موجود است

نصیحت و توییح زبانی از افعال نا هموار باز نمی آمدند. نظام و صلاح ملك در افنای ایشان دیده، نایره غضب و سیاست در اشتعال درآورده، در صدد هلاك و استیصال ایشان شده حکم عام بقتل انفس و نهب اموال اینها کرد، و حکم نمود که اطفال و عیال آنها را مردم سندی و ماهیگیر غارت و تاراج نموده هر چه خواهند بکنند. بقیة السیف جلای وطن شده به بهکره رسیدند. و در اوایل جلوس محمد باقی بعد فوت میرزا عیسی ناهید بیگم^(۱) از هندوستان به قصد ملاقات والده خود آمد. و سلطان محمود به ترغیب و تحریص^(۲) امراء ارغون متوجه محاربه محمد باقی گردید. چون به قلعه نصرپور رسید، آن قلعه را محاصره نمود. درین اثنا خبر رسید که حضرت بادشاه به پتن^(۳) شیخ فرید آمده، داعیه زیارت مشائخ ملتان دارند. سلطان ۱۰ (f. 157b) محمود خان توهم نموده، کشتیهای خود را ساخته^(۴) کوچ در کوچ مراجعت نمود.

و میرزا جان بابا برادر میرزا باقی و میرزا شادمان که از شجعیان روزگار و داماد محمد باقی بود، و از جانب پدر به سلطان علی برادر میرذوالنون ارغون میرسید، نیز علم مخالفت برافراشته به بهکر رسیدند. سلطان محمود ۱۵ خان به طریق مهربانی پیش آمده بهر کدام ازین مردم از نقد و جنس و خلعت و اسب و انعام رعایت نموده، جایگیر تعیین فرمود. چون این مردم استدعای مدد و کومک کردند، التماس ایشان را مبذول داشته، اکثر مردم خوب خود را همراه گردانید. چون به حوالی تهنه رسیدند، در محاذی اردوی میرزا محمد باقی خندق زدند. و امرای ارغون مخالفت نموده ۲۰ میرزا جان بابا را اغوا کردند. میرزا جان بابا با جمعی از مردم سمیجه در آمده ازین مردم جدا شد. و در طغیان آب مردم سلطان محمود خان تاب نیاورده مراجعت نمودند.

(۱) زیاد دارد: بنت ماه بیگم (۲) ه: تحریص (۳) زیاد دارد: بابا (۴) سوخته، و این صحیح میباشد

و در سنه ست و سبعین و تسعمایه میرزا محمد باقی ترخان صیغه عقیقه خود را در سلك مخدرات (f. 158a) حجات سلطنت ظل اللهی شاهنشاهی انتظام داده مصحوب ماه یکم و ناهید یکم فرستاد. و اشیا و رخوت وافر از هر قسم که لائق کارخانه سلطنت بوده باشد معد و مهیا نموده روانه گردانید. و این خدمت را بعهده یادگار مسکین خان ترخان گذاشت. چون این مردم بحوالی لکعلوی رسیدند، میرزا جان بابا نیز آمده ملحق گشت. و قبل از فرستادن این مردم میرزا محمد باقی طرح خصوصیت به ناهید یکم انداخته رایحه یکم^(۱) دختر او را که سابقاً در حباله نکاح میرزا نجات خان بوده و پس میانه ایشان تفریق واقع شده، در عقد نکاح خود درآورد. و میانه ایشان صحبت خوب برآمد و خاطر میرزا از جانب ناهید یکم^(۲) جمع شد. و بالآخره جان بابا ترخان احشام سمیجه و سوده را جمع آورده شیخون بر میرزا محمد باقی نمود. و میرزا محمد باقی از عقب کشتی خود را در آب انداخت. و از آنجا خود را به زورقچه کشید. و سمیجها بدرون کشتی درآمده رایحه یکم را مقتول ساختند.

۱۵ و بعد از یکسال (f. 158b) ازین واقعه ناهید یکم داعیه سفر هند نمود. میرزا محمد باقی ماه یکم^(۳) و ناهید یکم را با دختر خود به اهتمام یادگار مسکین روانه هند گردانید^(۴). و یادگار مسکین و میرزا جان بابا با یکدیگر پیوستند و یکمان را بخود متفق گردانیدند، که چه معنی دارد که شما از سند برآئید، و حکومت و ایالت بطریق استقلال به میرزا محمد باقی قرار گیرد. اشیا جهاز ۲۰ و پیشکش را برهم زده به سپاه و احشام قسمت کردند، و در محاربه میرزا محمد باقی خود را مستعد گردانیدند. القصه ماه یکم بر فیل برآمده علم محاربه برافراشت و صفوف مقابله در میدان مقاتله بیاراست. اتفاقاً در اندک

(۱) حرف ه: رائحه یکم؛ ر: (۲) ندارد: صحبت خوب الخ (۴) ه: فرستاده بجای «روانه»
 راز یکم و دوباره رائحه یکم (۳) ف: ندارد ناهید یکم داعیه الخ هند گردانیده

مدت نسیم فتح از جانب میرزا محمد باقی وزیدن گرفت ، و لشکر ماه یکم منہزم گردیدہ فرار بر قرار اختیار نمود . و میرزا جان بابا و یادگار مسکین در اول تاخت بجناب ککرارہ^(۱) کنار دریای شور کہ موطن جام مہر^(۲) است بدر رفتند ، و ماہ یکم دستگیر شدہ ، و ناہید یکم نیز بجناب بہکر با معدودی چند بدر رفت .

میرزا محمد باقی بعد ازین فتح بہ بلدہ تہتہ مراجعت نمودہ ماہ یکم را معاتب و مخاطب ساخت . درین اثنا (f. 159a) سلطان محمود خان با لشکری عظیم بجناب تہتہ رسیدہ . میرزا محمد باقی میان سید علی تہتہ را کہ از مشائخ عظام تہتہ بود در میان آوردہ ، میرزا جان بابا و یادگار مسکین را بہ مصالحہ بدست آوردہ بقتل رسانید و ماہ یکم نیز از گوشہ حبس رخت بہ کنج لحد کشید .

دران زمان سلطان محمود خان لشکر خود را جمع نمودہ عازم تہتہ شدہ ، مقابل شہر تہتہ اردو زدہ نشست . چون میرزا محمد باقی دست و بازوی خود را بریدہ بود ، لاجرم تاب مقاومت نداشت . و غرابہا را مکمل ساختہ در دریائی کہ میان شہر و لشکر محمود خان بود محافظت شہر می نمود . دران ۱۵ اثنا مردم^(۳) سلطان محمود خان چند دفعہ جنگ و جدال نمودند . و دران فرصت فقیر محمد ترخان داماد میرزا عیسی و سلطان محمد ترخان^(۴) مقتول گشتند . و دران اوان کہ سلطان محمود خان بموضع پیرآر نزول نمود ، خبر برادران ترسون محمد خان آمد کہ قلعہ اوچہ را محاصرہ نمودہ در حیطہ تصرف درآوردند . سلطان محمود خان مصلحت بودن ندیدہ عنان مراجعت ۲۰ بجناب بہکر معطوف (f. 159b) گردانید . و میرزا محمد باقی چند سال بہ استقلال حکومت تہتہ نمود .

(۱) ح ف م : ککرارہ (۲) تحفہ : جام دیر (۳) ح م : دران زمان الخ (۴) م ندارد : داماد میرزا الخ

و در سنه ثمان و سبعین و تسعمایه بار دیگر اشیاء جهاز و پیشکش مهیا نموده صبیۀ خود را مصحوب شیخ عبد الغفور بن شیخ عبدالوهاب و ملا تردی بدرگاه خلائق پناه فرستاد، و عز قبول نایافته باز به تهته آوردند. و میرزا محمد باقی در آخر سنوات حیات باز مردم ارغونیه را تربیت نموده^(۱) در ظل عاطفت خود جای داده. و مردم ارغون که در بلاد و ولایات متفرق و منتشر گردیده بودند جمع شدند. بقدر حال به همه پرداخت^(۲) و علوفه و جایگیر تعیین نمود.

و در سنه اثنی و تسعین و تسعمایه شاه خواجه برادر سلطان خواجه از راه هرمز در حینی که از حج مراجعت نموده بود به تهته رسیده در ۱۰ خانه شیخ عبدالرحمن ولد شیخ میرک نزول نمود. و میرک عبد الرحمن مهیا امکان در ضیافت و تکلف شاه خواجه مبالغه فرمود. و شاه^(۳) خواجه بعد از وصول بدرگاه خلائق پناه مکاتبات مشتمل بر خصوصیات به میرک مذکور فرستاد. و این معنی باعث شهادت آن بزرگ زاده^(۴) شده.

در (f. 160a) سنه ثلاث و تسعین و تسعمایه میرزا محمد باقی جنون پیدا کرده قصد قتل خود نموده بزخم شمشیر و خنجر خود را مجروح ساخته جان بمالك ارواح سپرد. و از فوت او قرار و آرام در ولایت تهته پیدا آمد. و امراء و اعیان باتفاق قرعۀ دولت بنام میرزا جانی یگ انداخته، با وجود فرزندان صلبی^(۵)، اتفاق مباحثه باو نمودند. و او در اوان عنفوان بقوت طالع فیروز بر مسند ایالت برآمده، مانند ابر نیسان زر و جواهر که ۲۰ سالهای سال اجداد او اندوخته بودند بر فرق برابا و عامه رعایا و خلائق افشاند. و خلائق در ظللال^(۶) حکومت او بغایت مرفه الحال و فارغ البال گشتند. و مردم تهته از سپاه و ائمه و رعایا که در اوان حکومت میرزا محمد

(۱) م: داده (۲) م: مواجب (۳) م: ندارد: بود به تهته رسیده الخ (۴) م: بزرگوار (۵) م: اصل (۶) م: ظل

باقی هرگز شبی بفراموشی بخواب نرفته بودند، در ایام دولت این جوان بخت در مهاد امن غنودند.

ذکر فضلالی زمان میرزا عیسی و میرزا محمد باقی ترخان

۱ - ميرك عبدالباقي و ميرك عبدالرحمن المشهور به ميركان ولدان مرحوم شيخ ميرك پوراني، مجموعه فضائل و كالات بوده. در فنون ه (f. 160b) علوم و هنرمندی و صنعت گری یگانه زمان و وحید عصر و اوان بودند، و به متانت طبع و لطافت ذهن بی مثل و در کمال مردمی و مروت بی نظیر. با وجود قلت ادراری که داشتند وارد و صادر و مقیم و مسافر از خوان احسان ایشان بهره مند می گردیده اند. و در خانه ایشان طعامها بسیار خوب می پخته اند، خصوصاً ماهیچه؛ و در آن ماهیچه چاشنی میکرده اند. ۱۰ که هیچ کس بآن لذت یاد ندارد. و تراکیب و مریات نیز بسیار می ساخته اند، و بغایت خوب می پخته اند. و کاتب نیز هم چنین معلوم نموده. ميرك کلان در علم تصوف، خصوصاً در علم فصوص، عدیل نداشته. و ميرك خورد در جمیع علوم مهارتی تمام داشته، خصوصاً در علم هیئت و حکمت، چنانچه مولانا عبد الخالق کیلانی که قرینه ملا میرزا جانی و شاه فتح الله بود ۱۵ و عبور ایشان آنجا واقع شده، بحث^(۱) علوم ایشان را دست داده، بعضی شبهات و دقائق که ملا عبد الخالق را مانده بود، او بزور طبع آنها را حل کرد. و در تحریر اقلیدس اکثر اشکال از خود شکله^(۲) ترتیب داده (f. 161a) بنوعی که همه پسندیده اند. و از شعر بهره تمام داشته اند. و وفات ميرك عبدالباقي در سنه ثلث^(۳) و ثمانین و تسعمایه بوده، و شهادت ميرك عبدالرحمن ۲۰ در سنه احدی و تسعین و تسعمایه روز عید فطر واقع شد.

۲ - ذکر میان سید علی^(۴): از سادات ابنخوی شیراز اند. و آبای

(۱) حور ه: کتب (۴) و دارد: ذکر احوال سادات پناه از سادات شیراز اند، و آبای ایشان از آن
 (۲) حور ندارد: شکله میان سید علی؛ و دارد: ذکر ولایت آمده بدیاری سند حکومت و سکونت
 (۳) ر: اثقی ساداتان و غیرم - سید کمال الدین نمودند و میان سید علی الخ

ایشان از ان ولایت آمده بدیاری سند سکونت گرفتند^(۱). و میان سید علی کمال علم و زهد و سخاوت داشته^(۲). و در ایام اوائل ربیع الاول در هر سال دوازده روز اطعمه وافر به فقراء و درویشان بروح سید المرسلین صلی الله علیه و سلم میداده، و در مزارات پیران مکی سماع میکرد. و آن مقدار حالت داشته اند که به منع قضات و مفتیان و محتسبان از سماع ممنوع نمی شدند. و طرز سماع سند اینست: که چندی^(۳) جمع می شوند، و بزبان ایشان آیات بآهنگ می خوانند، و ایشان به ترانه آن سماع میکنند. و بعضی را حالت نیز دست میدهد. و آنها را که حالت میشود^(۴) مانند اسب میدان میکشند و مست میشوند^(۴). و هر یکی کمر ایشان گرفته نگاه میدارد. و ایشان میرقصند و ۱۰ و (f. 161b) آواز از دهن بلند تر میکنند^(۵). و آن دویست^(۶) و سیصد^(۷) آواز که یکجا بر می آید صدای غریب بهم میرسد، و مسافت يك ميل^(۸) و یا بیشتر میرود. و وفات مومی الیه در سنه ۹۷۱^(۹) و تاریخ وفات ایشان است «فات الحاتم بجوده»^(۱۰). و خلف صالح ایشان سید جلال الدین محمد نیز به زیور ورع و کمال آراسته، و قدم بر جاده پدر بزرگوار نهاده. ^(۱۱) و در جمیع ۱۵ علوم یگانه زمان و وحید عصر و آوان بودند. بمتانت طبع و لطافت ذهن بی نظیر، و در کمال مردمی و مروت، با وجود قلت ادراری که داشتند، زیاده از پدر مردم بهره مند می شدند^(۱۱). تشریح^(۱۲) سید جلال زیاده از پدر^(۱۳) است.

(۱) و م نمودند	نموده بمستحقان می رسانیدند. و جناب میر سید علی دوازده حج کرده بود، و آثار بزرگی از تاصیه او هویدا بود.	(۲) و اینجا زیاد دارد: چنانچه اکثر فضلاء و مسافران خوان احسان ایشان بهره کلی می یافتند، و جزوی که برای معیشت ایشان مقرر کردند هر سال نصف از ان علیحده کرده برای فضلاء و کسانی که برای زیارت حرمین شریفین می رفتند میداد، و میوه از هر قسم بوقت موسم قسمت
(۳) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۴) مانند صوفیان افتان و خیزان و دست زنان می شوند	(۴) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما
(۴) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۵) مانند صوفیان افتان و خیزان و دست زنان می شوند	(۴) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما
(۵) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۶) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۵) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما
(۶) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۷) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۶) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما
(۷) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۸) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۷) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما
(۸) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۹) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۸) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما
(۹) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۱۰) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۹) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما
(۱۰) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۱۱) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۱۰) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما
(۱۱) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۱۲) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۱۱) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما
(۱۲) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۱۳) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما	(۱۲) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما
(۱۳) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما		(۱۳) چندی کایش: ر: چندین مردم کم و بیش، ح: چندین حکما

۳ — ذکر مولانا عبدالرحمن^(۱): در علوم نقلیه بی نظیر است. و اوقات سعادت آیات را به افادۀ علوم دینیه صرف نموده.

۴ — ذکر مولانا کریم الدین^(۲): جامع فضایل و کمالات است، و بزهده و تقوی مزین و محلی.

۵ — ذکر مولانا عبد الخالق کیلانی: از ارشد تلامذۀ مولانا العلامی ۵ مولانا عبد الله یزدی است. و در اوائل حال سنه اثنی^(۳) و سبعین و تسعمایه از راه قندهار به بهکر آمد، و در منزل کاتب مدتی بدرس مشغول بود. و در اندک مدت فرصت عزیمت سفر تهته مصمم نموده^(۴) شیخ میرک بخدمت مخدومی^(۵) مشرف گشته، چند سال در منزل ایشان سکونت فرموده به تدریس علوم^(۶) مشغول شد^(۷). و اکثری فضلالی تهته به تلذ ایشان ۱۰ شرف. (f. 162a) انتظام یافته، در اندک فرصت بر مطالب علی کامیاب گشته، از اقران زمان خود سرآمد شدند. و در اواخر سنه^(۸) بچنان دکن توجه نموده در همان دیار از مشاهیر روزگار گشت و علم عزیمت بعالم آخرت برافراخت.

و از شاگردان رشید ایشان قاضی محمود در تهته است. و تعریف ۱۵ قاضی مذکور^(۹) بسیار چه باید کرد، که مراتب فضل دانش ایشان از تعریف و توصیف مستغنی است^(۹).

۶ — ذکر مولانا یوسف: بغایت متدین و پرهیزگار است، و در فنون علوم شرعیه عدیل ندارد.

۷ — ذکر مخدوم فضل الله: به زیور علوم و اقسام فنون علم و حلیۀ ۲۰ عمل و تقوی مزین و محلی بوده، و همواره بدرس علوم دینی اشتغال داشته. و فوات مومی الیه در سنه^(۱۰) بود.

(۱) و: عبد الرحیم (۵) کذا فی الاصل. باید بخدمت (۸) کذا فی جمیع النسخ
(۲) ح: مولانا جلال الدین مخدوم شیخ میرک باشد (۹-۹) ح: محتاج به بیان نیست
(۳) باید اثنتین باشد (۶) ح: علوم معقول و منقول (۱۰) د اینجا بیاض دارد؛ و ح
(۴) ح: زیاد دارد: میرکلان (۷) ح: مشغولی بینمودند؛ ح: مشغول میبودند اینجا کلمه مذکوره دارد

۸ - ذکر قاضی شیخ احمد و ذکر قاضی کاشانی^(۱) مستغنی از اظهار حالات کمالات ایشان است^(۱).

گفتار در مبادی احوال سلطان محمود خان تا زمان انتقال او بجهان جاودان

۵ سلطان محمود خان بن میر فاضل بن عادل بن احمد^(۲) خواجه اصفهانی الاصل بوده. و محل سکونت اجداد او موضع خراسان^(۳) بوده. و اصل ایشان از ملوک (f. 162b) چین^(۴) من اعمال دارالسلطنت اصفهان بوده. و در زمانی که حضرت صاحبقران امیر تیمور گورگان به تسخیر عراق نهضت فرمود، و بلوکات اصفهان سرکشی کرده در مقام اطاعت و انقیاد سر در نیاوردند. صاحبقران فرمان بقتل و تاراج و اسیر نمودن آن مردم فرموده، فوجی از افواج قاهره تعیین نمودند، و دران تاخت احمد خواجه پدر عادل خواجه بدست میر حسن بصری که پدر میر ذوالنون باشد افتاد. و میر مذکور او را در سلك اولاد خود جای داده نظر تربیت و رعایت بروگداشت. و احمد خواجه به سه واسطه بملك محمود نان ده^(۵) میرسد. و ملك محمود ۱ در ولایت اصفهان بکثرت جود و سخا و دستگاه مشهور بوده. و گویند که او به نوزده واسطه به عدی بن حاتم طائی میرسد و العلم عند الله. و الحق سلطان محمود خان نیز شایبه^(۶) از جود او داشته. و احمد خواجه دو پسر داشته: عاقل خواجه آنکه^(۷) و عادل خواجه. و از عادل خواجه پسر و دختری مانده بود. و میر فاضل پنج پسر داشته: بابا احمد و سلطان محمود ۲۰ خان (f. 163a) و میر عبد الفتاح و امیر سلطان و میر عبد الواحد. و والدۀ هر یکی علیحده بود. و والدۀ سلطان محمود خان از مردم افغان کاسی شال و مستنگ^(۸) بود.

(۱-۱) این جمله از دستگرفته شد (۳) ح: خواسکان (۵) ح: میرده (۷) ه ندارد: آنکه
(۲) ح: ندارد: بن احمد (۴) ح: حسن (۶) ح: بهره (۸) ه: افغان کاکرشال و پشنگ